

خوانش چگونگی تعاملات اجتماعی در فضای کالبدی خانه‌های روستایی غرب گیلان با رویکرد تحلیلی نحو فضا

مهرداد رازجو^۱* عقیل امامقلی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۴

صفحه ۵۴ تا ۶۷

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

خلق معماری به منزله هنری کاربردی، در کنار عوامل جغرافیایی و اقلیمی، از فرهنگ و اوضاع اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد. فضای خانه روستایی فضایی متشکل از حضور همه جانبه انسان در جریان سیال زندگی است. از آن جا که این حضور دربرگیرنده همه ابعاد زندگی اوست، برای استفاده کنندگان نقشی فراتر از یک فضای مسکونی را داراست. بر اساس نتایج مطالعات پروژه موزه میراث روستایی گیلان، حوزه فرهنگی - معماری گیلان بدون در نظر گرفتن تقسیمات کشوری و سیاسی به نه زیر حوزه دسته‌بندی شده است که عبارت‌اند از دو حوزه سرشاخه شرق و غرب با چهار زیرشاخه ساحلی، جلگه‌ای، کوهپایه‌ای، کوهستانی و حوزه جلگه مرکزی. در این مقاله نمونه خانه‌های مورد مطالعه در حوزه غرب و در سه زیر شاخه کوهپایه، جلگه و جلگه ساحلی به روش هدفمند انتخاب و پژوهش بر مبنای آن انجام شده است. هدف از این پژوهش توسعه مرزهای دانش، شناسایی و معرفی کالبد مطلوب معماری اجتماع‌پذیر و جستجو برای یافتن رابطه اجتماعی بین انسان‌ها از طریق فضا و کالبد معماری است. عناصر کالبدی بررسی شده شامل چهار عنصر، اتاق در طبقه همکف، ایوان، تالار و اتاق در طبقه بالا است، که از کوهپایه تا جلگه و جلگه ساحلی بررسی شده است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بر اساس مطالعه موردی می‌باشد و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نحوفضا و نرم افزار تحلیلی - آماری «ای گراف» استفاده شده است. بررسی نتایج به دست آمده در خصوص مولفه‌های تعاملات اجتماعی نشان می‌دهد، در نمونه‌های مورد پژوهش، درصد فضاهای با عمق نسبی که خصوصیت اجتماع پذیرداشته باشند پایین و نوع فضاهای ارتباطی و اجتماع‌گریز بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهند که در مقایسه عناصر کالبدی، ایوان در نمونه ساحل از همپیوندی و ارتباط بالایی برخوردار است که آن را تعامل‌پذیرترین عنصر فضای کالبدی معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: مسکن روستایی، اقلیم معتدل و مرطوب، گیلان، تعاملات اجتماعی

^۱ استادیار گروه معماری، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسئول) Meh.Raz@iau.ac.ir

^۲ استادیار گروه معماری، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

۱. مقدمه

جدی مواجهه است. خانه‌های ایرانی در مفهوم سنتی آن، با اتکا به وسعت و ترکیبی از فضاهای مختلف، ظرفیت انجام فعالیت متنوعی داشته‌اند و به‌طور کلی افراد خانواده می‌توانستند بیشتر نیازهای فضایی خود را در داخل همین خانه‌ها تأمین نمایند. گونه‌های مسکن روستایی گیلان، همگام با عوامل فرهنگی، هویت معماری این خطه را شکل داده است. لذا با توجه به مطالب فوق، اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق را می‌توان چنین عنوان کرد که در تلاش است تا با سرلوحه کار قرار دادن تجربه پیشینیان و استفاده از نتایج معماری بومی این منطقه جغرافیایی، تأثیرات متقابل مسکن و تعاملات اجتماعی را مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و در این راستا اهداف زیر را دنبال می‌کند.

- هدف کلی: توسعه مرزهای دانش پیرامون تأثیر کالبد معماری بر تعاملات اجتماعی.

- هدف کاربردی: کاهش گسست و انزوای اجتماعی، از طریق شناسایی و معرفی کالبد مطلوب معماری اجتماع‌پذیر و یا توصیه‌هایی برای ایجاد فضا و محیط مطلوب اجتماعی.

- هدف ویژه: اثبات علمی رابطه اجتماعی بین انسان‌ها از طریق فضا و کالبد معماری.

۳. متغیرها، پرسش و فرضیه پژوهش

متغیرهای پژوهش: در این پژوهش، مسکن روستایی به عنوان متغیر مستقل و تعاملات اجتماعی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده و بدین ترتیب پرسش و فرضیه پژوهش به این صورت قابل طرح است.

پرسش پژوهش: نقش و ویژگی گونه‌های مختلف مسکن اقلیمی غرب گیلان در اجتماع‌پذیری کالبد معماری چگونه و

رفتارهای اجتماعی از نوع کنش‌های معنادار و پدیده‌های فرهنگی است که خود مستقیماً بر معماری تأثیرگذار است. از مرور کلی پیش‌نوشته‌ها، می‌توان ادعان داشت که رفتارها و فعالیت‌های اجتماعی - فرهنگی در طول تاریخ حیات روستاها، برآیندی از تعامل مردم با عوامل طبیعی و خصوصیات اقلیمی و جغرافیایی بوده که از طریق تعریف کار و فعالیت اقتصادی و معیشتی، زمینه همگونی هر یک از افراد با جامعه و هماهنگی کنش‌های اجتماعی را فراهم آورده و جامعه‌پذیری آنان را ممکن کرده است. انسجام روابط اجتماعی و فرهنگی موجود بین ساکنان روستا، هماهنگی کالبد مبتنی بر این گونه کنش‌ها را به دنبال دارد. انسجام کالبدی سکونت‌گاه‌های انسانی و به خصوص روستاها به تبع انتظام اجتماعی شکل می‌گیرد. برخی از مهم‌ترین این عوامل اجتماعی فرهنگی، عبارت‌اند از: شیوه‌های زندگی، آداب و رسوم و آیین، روابط اجتماعی، قدرت و اقتدار، حریم و قلمرو. از آنجا که مراودات اجتماعی بر الگوی سکونت، سلسله مراتب دسترسی و همچنین بر ظاهر و شکل بافت کالبدی و معماری تأثیر می‌گذارد، هر تغییر یا تحول اجتماعی، نه تنها موجب تغییر در ویژگی‌های کلی بافت کالبدی می‌شود، بلکه خصوصیات فیزیکی مسکن را نیز دگرگون می‌سازد، بنابراین کالبد زیستی، محل تجلی حیات مدنی و نیازمند تداوم این حیات است. لذا برای تحقق این تداوم، به نظر می‌رسد که هرگونه برنامه‌ریزی و طرح کالبدی برای مناطق روستایی، نیازمند شناخت مناسب از خصوصیات اجتماعی - فرهنگی مردم روستا و تدقیق در تأثیر این خصوصیات بر کالبد زیستی است.

۲. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش

به دلیل کمبود مطالعات در کتاب‌شناسی معماری و پژوهش‌های دانشگاهی، مطالعه بر روی معماری بومی، با محدودیت‌های

میزان تاثیر گذاری عناصر کالبدی در ارتقای تعاملات اجتماعی به چه صورت است؟

فرضیه پژوهش: هر کدام از گونه‌های مسکن اقلیمی درحوزه غرب گیلان دارای ویژگی‌های کالبدی و اجتماع‌پذیری مخصوص به خود می‌باشند و عناصر کالبدی معماری تاثیر مستقیم بر میزان تعاملات اجتماعی فضاها دارند.

۴. ادبیات پژوهش

نظریات نظریه‌پردازان تعاملات اجتماعی و مفاهیم مرتبط با آن را می‌توان از منظر سه حوزه مطالعاتی موردبررسی قرارداد.

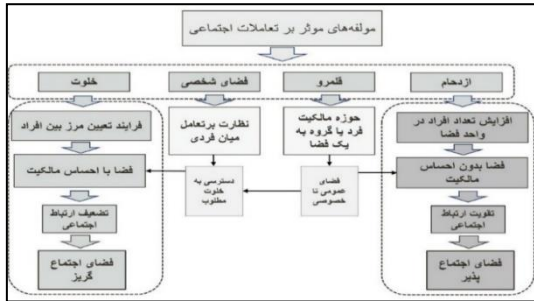
– **حوزه اجتماعی:** بر اساس این نگرش، افراد بر اساس منافع خود، ارتباطات اجتماعی را شکل داده و بر اساس توقعات، هنجارها و نقش‌های معین خود، به آن اشتغال می‌یابند و بدین‌گونه، ارزیابی خود از چگونگی ارتباطات اجتماعی و حضور خود در مکان را مورد مجادله قرار می‌دهند. بنابراین نحوه حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم فرد برای ماندن در آن است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جست‌وجوی مکان‌هایی (قرارگاه‌های رفتاری) باشند که در آن، افرادی با خصوصیات مشابه آن‌ها به لحاظ طبقه، قوم، مذهب، گروه اقتصادی، الگوی زندگی، تحصیلات، درآمد، نحوه تربیت کودکان و نژاد مشابه حضور دارند. در این راستا با آنکه همگن بودن افراد، مشوق ملاقات و افزایش تعامل با مکان‌های فیزیکی و اجتماعی و در نتیجه ارتقای دل‌بستگی به آن مکان است، در عین حال مکان‌های اجتماعی غیرهمگن نیز فرصتی است تا افراد باهم بودن و تعاملات اجتماعی غنی و آزاد را تجربه کنند (Marcus & Jesper; 1986).

– **حوزه کالبدی:** تأمین نیاز انسان به دوست داشتن و در کنار جمع بودن مستلزم وجود یک قرارگاه کالبدی است. آنچه فضاها را به لحاظ اجتماعی فعال می‌سازد، در درجه اول عوامل کالبدی است که بتوانند زمینه‌ساز ورود و سپس توقف افراد درون فضا

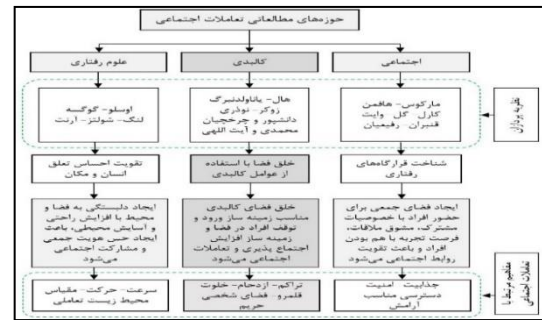
باشند. این عوامل در عین ایجاد فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، می‌توانند بنا به گفته لنارد زمینه‌ساز ارتقای حس تعلق به مکان نیز باشند (Lennard; 1984). کیفیت کالبدی یک فضا با نحوه دسترسی، موقعیت، آسایش فیزیولوژیکی در شرایط مختلف اقلیمی و امنیت از یک‌سو و کیفیت طراحانه چون، تعیین و یکپارچگی فضا، ابعاد، تناسبات، انعطاف‌پذیری، فرم، هندسه، مصالح، محصوریت، بدنه‌ها، پیوستگی کالبدی و فضایی از سویی دیگر در ارتباط است که می‌توانند در ادراک فضا به‌عنوان کل و در نتیجه تأثیر مطلوب بر ادراک انسان مؤثر باشند نیز باشند (Pakzad; 2002).

– **حوزه علوم رفتاری:** آموس راپاپورت از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان علوم رفتاری است که با طرح موضوع کنش مقابل انسان و محیط به نفی موقعیت انفعالی انسان در فضای شهری پرداخته و حرکت در محیط را مهم‌ترین عامل شناخت محیط و طرح ذهنی می‌داند. جان لنگ نیز به بررسی نقش علوم رفتاری در طراحی محیط پرداخته است. اودراثر خود تحت عنوان آفرینش نظریه معماری به چگونگی دریافت آدمی از فضا و عوامل محیطی تأثیرگذار به این امر پرداخته و تصورات مردم از محیط را در واقع نوعی طرح‌واره ذهنی می‌داند (Kashanyjo; 2000). لنگ در کتاب آفرینش‌های نظری می‌گوید که اگر مردم به تماس اجتماعی نیاز داشته باشند، در هر محیطی زمینه آن را فراهم می‌کنند. در بعضی محیط‌ها این زمینه آسان‌تر به وجود می‌آید. رابطه متقابل اجتماعی برای پاسخ به نیازهای انسان به پیوند جویی و احساس تعلق به مکان یک ضرورت است، که دلیل بر مطلوب بودن تعامل اجتماعی است. از دیگر سو، فعالیت‌هایی چون تعامل با دیگران و مشاهده فعالیت‌های مردم، با به وجود آوردن زمینه‌های اجتماعی شدن و اجتماع‌پذیری به رشد فردی انسان کمک می‌کنند. کریستوفر (Alexander; 1968)، ملاقات‌های گاه‌به‌گاه و غیررسمی را زمینه توسعه دوستی‌ها و روابط روزمره مردم دانسته است. تعامل

اجتماعی، نگرش افراد را با پیشینه ذهنی و ویژگی‌های متفاوت را به یکدیگر نزدیک می‌کند (Lang; 2002).



شکل ۲. مدل مفهومی ارتباط مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی و اجتماع‌پذیری (ماخذ: نگارندگان)



شکل ۱. حوزه‌های مطالعاتی تعاملات اجتماعی بر اساس نظریات نظریه پردازان (ماخذ: نگارندگان)

۵. تحلیل ساختار فضایی در مدل نحو فضا

در دوره معاصر روش‌های مختلفی برای تحلیل فضای معماری به کار گرفته شده است. تکنیک چیدمان فضا، که می‌توان از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های معاصر ریخت‌شناسی فضا نام برد و از جمله نظریه‌هایی است که بر تأثیر پیکربندی معماری بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تأکید می‌کند (Hillier and Hanson; 1987). هدف از این روش، توصیف مدل‌های فضایی و نمایش این مدل‌ها در قالب شکل‌های عددی و گرافیکی و در نتیجه تسهیل نمودن تفسیرهای علمی در رابطه با فضاهای مورد نظر است. به بیانی دیگر، سینتکس یا نحو به معنی بررسی ارتباط هر واحد فضایی در یک مجموعه با فضاهای همجوار خود است که این مفهوم درست همانند بررسی یک واژه در داخل یک متن و ارتباط آن با دیگر واژه‌هاست (Memariyan; 2002). نحو فضا با چهار مؤلفه همپیوندی^۱، ارتباط (دسترسی)^۲، مرتبه فضایی^۳ و عمق نسبی^۴ در شناسایی فضاهای اجتماع‌پذیر کارکرد دارد. عمق نسبی با پیدا کردن عمق فضاها و شناسایی تفکیک فضایی و نفوذپذیری در کالبد، میزان تضعیف یا تقویت ارتباط اجتماعی را می‌سنجد و در نهایت میزان اجتماع‌پذیری فضا را مشخص می‌سازد. همپیوندی دیگر مؤلفه

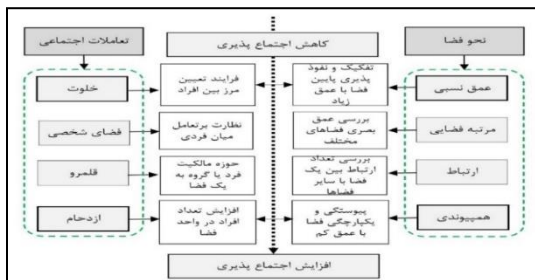
حوزه مطالعاتی موردنظر در انجام این پژوهش، بر اساس حوزه مطالعات کالبدی در تعاملات اجتماعی بوده و بر همین اساس مؤلفه‌های مرتبط با تعامل اجتماعی عبارت‌اند از: ازدحام، تراکم، خلوت، حریم و فضای شخصی. طبق تعاریف انجام‌شده، خلوت‌پذیری در فضای شخصی مانند مؤلفه خلوت، بر تعامل میان فردی دلالت دارد و دسترسی به خلوت مطلوب از ویژگی‌های این دو مؤلفه هست. قلمرو به چهار زیرشاخه اولیه، ثانویه، حامی، مرکزی و اولیه تقسیم‌بندی می‌شود که بسته به نوع قلمرو و نوع فضای تعریف‌شده برای آن، قلمرو ثانویه و بخشی از قلمرو حامی، گرایش به فضاهای عمومی داشته و به همین سبب باعث تقویت ارتباط اجتماعی و به دنبال آن ایجاد فضای اجتماع‌پذیر می‌شود که خود زمینه برای افزایش تعاملات اجتماعی ایجاد می‌کند. سایر انواع قلمرو، ماهیت خلوت‌پذیری داشته و برخلاف دو نوع دیگر این مؤلفه، گرایش‌ها اجتماع‌گریزی در فضا ایجاد می‌کند. ازدحام مهم‌ترین عامل در تسهیل ارتباط اجتماعی و تقویت تعاملات اجتماعی است.

³ Relative Assymetry

⁴ Main Depht

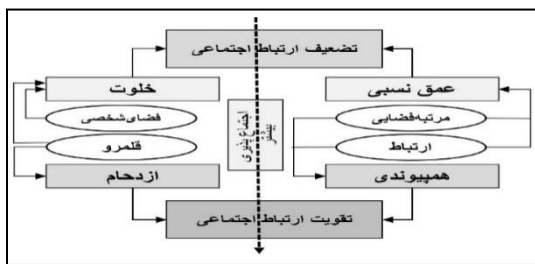
¹ Integration

² Conectivity



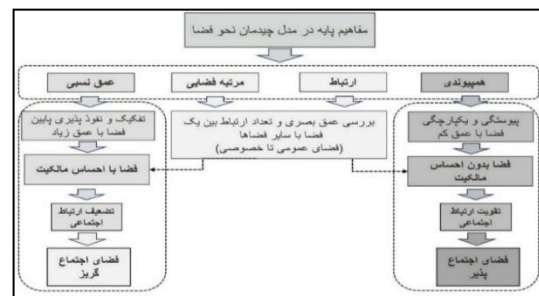
شکل ۴. رابطه متقابل مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی با نحو فضا در اجتماع پذیری (ماخذ: نگارندگان)

به‌طور خلاصه می‌توان چنین بیان کرد که با سنجش میزان همپوندی در یک فضا، می‌توان بر میزان ازدحام و اجتماع‌پذیری فضا دست پیدا کرد و با سنجش عمق نسبی و ارقام به‌دست‌آمده از حاصل کار، میزان خلوت‌پذیری در فضا را سنجیده و میزان ارتباط اجتماعی و به دنبال آن تعامل‌پذیری در فضا را موردسنجش قرارداد. دو مؤلفه دیگر نحو فضا به‌تنهایی قابل‌سنجش نبوده بلکه با تأثیرگذاری بر مؤلفه‌های همپوندی و عمق نسبی، می‌توان میزان اجتماع‌پذیری در فضا را مشخص کرد. در حوزه تعاملات نیز، مؤلفه‌های قلمرو و فضای شخصی به‌تنهایی نمی‌تواند نشان‌دهنده تعامل‌پذیری فضا باشد، بلکه با تأثیرگذاری بر مؤلفه ازدحام و خلوت بر تقویت یا تضعیف ارتباط اجتماعی در فضا تأکید می‌کند.



شکل ۵. مؤلفه‌های تأثیرگذار نحو فضا و تعاملات اجتماعی بر تقویت ارتباط اجتماعی (ماخذ: نگارندگان)

نحو فضا، با تأکید بر سنجش میزان پیوستگی و عمق یک فضا، اجتماع‌پذیری و میزان زمینه برای ارتباطات اجتماعی را بیان می‌کند. مؤلفه‌های ارتباط و مرتبه فضایی بسته به نوع فضای موردبررسی، همپوندی و یا عمق را در نوع فضای موردنظر، می‌سنجد و درنهایت با تبدیل‌شدن به مؤلفه عمق و همپوندی، بر اجتماع‌پذیر یا اجتماع‌گریز بودن فضا تأکید می‌کند.



شکل ۳. مدل مفهومی ارتباط مؤلفه‌های نحو فضا و اجتماع‌پذیری (ماخذ: نگارندگان)

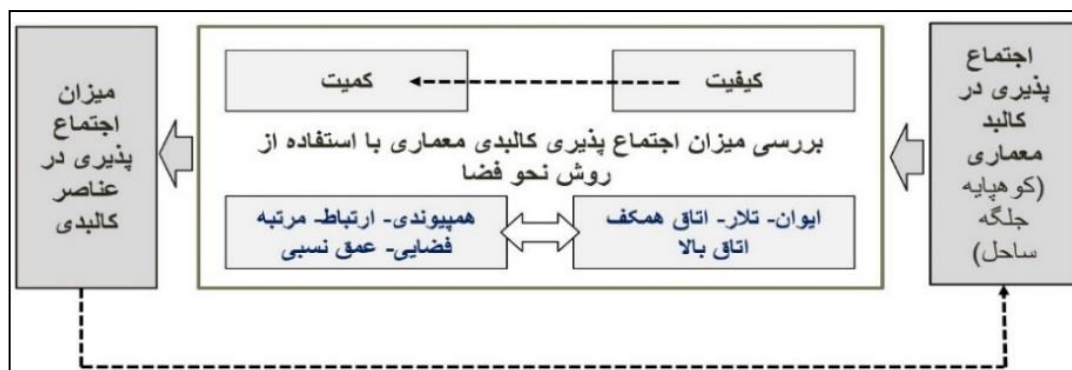
مؤلفه‌های تعاملات اجتماعی و تأثیرپذیری آن در اجتماع‌پذیری را می‌توان در کاهش و یا افزایش اجتماع‌پذیری طبقه‌بندی کرد. ازدحام به‌عنوان مهم‌ترین عامل اجتماع‌پذیری و خلوت به‌عنوان مهم‌ترین عامل در اجتماع‌گریزی را می‌توان معرفی کرد. عمق نسبی با پیدا کردن میزان عمق فضا در حقیقت، خلوت‌پذیری در کالبد را مورد بررسی قرار می‌دهد. همپوندی با سنجش پیوستگی در فضا، میزان یکپارچگی فضا یا به عبارتی عمومی بودن فضا، میزان ازدحام‌پذیری را می‌سنجد.

می‌باشد. برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز پژوهش، از روش مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی‌های میدانی استفاده شده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش نحو‌فضا و نرم افزار تحلیلی-آماری «ای گراف» استفاده شده است. بررسی تعاملات اجتماعی در کالبد معماری به‌طور مستقیم قابل‌سنجش نبوده و نیاز به روش و ابزاری برای این بررسی است. طبق نمودار ارائه شده مدل مفهومی زیر روش کار و نحوه بررسی اجتماع‌پذیری در کالبد معماری نمایش داده شده است. همان‌طور که در مدل مفهومی مشخص شده، با استفاده از روش نحو‌فضا و با سنجش مؤلفه‌های آن، می‌توان میزان ازدحام و خلوت‌پذیری کالبد فضایی را سنجید و به دنبال آن میزان اجتماع‌پذیر در کالبد معماری قابل‌بررسی می‌باشد.

نحو فضا نه به‌عنوان یک متغیر، بلکه به‌عنوان یک روش و ابزار سنجش، پیوند بین کالبد و تعاملات بوده و راهکار انجام و یافتن اجتماع‌پذیری در کالبد هست. در این شیوه، به منظور خواندن الگوی پنهان و روابط اجتماعی موجود در فضاها، از ابزاری ترسیمی به نام نمودار توجیهی استفاده شده است. این نمودار ویژگی‌های ارتباطی داخلی پلان را نشان می‌دهد. ساختار این نمودار از دایره و خط تشکیل شده و اجزای آن، ترجمان روابط فضایی بنا میباشد (Memariyan;2002). از ویژگی‌های اجتماعی مجموعه که از روی گراف، توجیهی، قابل ادراک هستند به صورت زیر می‌باشند.

۶. روش پژوهش

پژوهش پیش رو از نوع کاربردی بوده و روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش توصیفی تحلیلی بر اساس مطالعه موردی



شکل ۶ مدل مفهومی روش پژوهش (ماخذ: نگارندگان)

دسته‌بندی شده است. این نه حوزه فرهنگی - معماری عبارت‌اند از دو حوزه سرشاخه شرق و غرب با چهار زیرشاخه ساحلی، جلگه‌ای، کوهپایه‌ای، کوهستانی و حوزه جلگه مرکزی.

۷. محدوده مورد مطالعه

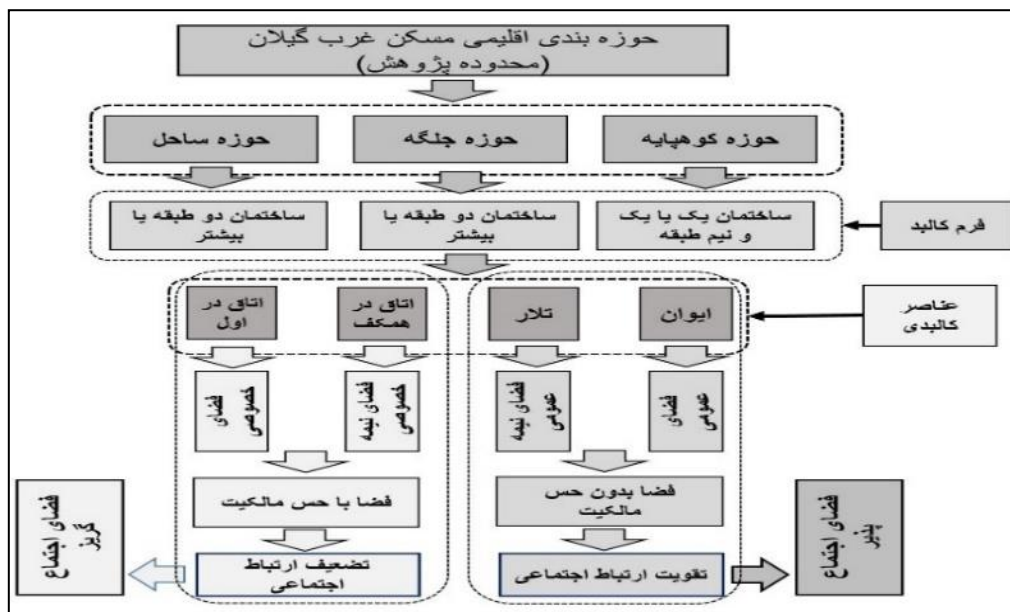
بر اساس نتایج مطالعات پروژه موزه میراث روستایی گیلان، حوزه فرهنگی - معماری گیلان بدون در نظر گرفتن تقسیمات کشوری و سیاسی به نه زیر حوزه فرهنگی - معماری

۸. گونه‌شناسی مسکن در حوزه‌های اقلیمی غرب گیلان

اگر تفاوت‌های خاص بین یک بنا و دیگر بناها نادیده گرفته شود، آن چه به دست می‌آید یک شیما خواهد بود که می‌توانیم آن را گونه بنامیم. در اینجا گونه به عنوان یک تصویر ذهنی نماینده گروه مشابهی از بناها است. در واقع با زدودن جزئیات اضافی از تعدادی بنا، به وجوه مشترکی دست می‌یابیم که به آن گونه گفته می‌شود. این شیما و تصویر ذهنی با اندام‌های فیزیکی یا جسمی که معمار آن‌ها را می‌شناخته، تعریف شده و تحقق می‌یافته است. در خانه‌های روستایی گیلان فضای کالبدی بنا بسته به بستر و شرایط اقلیمی شکل گرفته است که از کوهستان تا کوهپایه و سپس جلگه، بدین شکل قابل توصیف است که، وجود اتاق در ساده‌ترین خانه‌ها امری طبیعی است. بنا بر این ابتدایی‌ترین شکل در مسکن روستایی گیلان یک سلول تک اتاقی می‌باشد که عموماً درب و پنجره‌های آن رو به جنوب باز می‌شود. این الگو در ناحیه‌ی کوهستانی به دلیل سرمای زمستان گونه غالب است. در توسعه این واحد، وجود فضایی که در ایام معتدل سال قابلیت انجام فعالیت‌های روزانه را داشته باشد، اهمیت زیادی پیدا می‌کند. بدین گونه، ایوان جنوبی شکل می‌گیرد و این ساده‌ترین الگوی بنا در معماری مسکونی گیلان است. این الگو یک طبقه والگوی غالب نواحی کوهستانی و عمدتاً کوهپایه بوده و تا نواحی جلگه‌ای قابل مشاهده است. در

مرحله گسترش این فرم ساده، ایوان که در بیشتر ماه‌های سال مناسب انجام کارهای روزانه است، توسعه بیشتری پیدا می‌کند و بسته به موقعیت استقرار روستا در بستر جغرافیایی خود، اکثراً ایوان شرقی عمود بر ایوان جنوبی شکل می‌گیرد. گسترش این الگو از کوهپایه شروع و در مناطق جلگه‌ای بنا به ماهیت اقلیمی و گستره جغرافیایی، بیشترین تنوع و تکامل را به خود دیده است. در صورت تمکن مالی صاحب‌خانه تک اتاق و ایوان مقابل آن، تبدیل به دو اتاق و ایوان سرتاسری مقابل آن‌ها می‌شود. پس از ایوان شرقی، ایوان غربی نیز عمود بر ایوان اصلی به وجود می‌آید. (KHakpoor;2007).

عناصر کالبدی در معماری روستایی گیلان را می‌توان به چهارعنصر اتاق در طبقه همکف، ایوان، تالار و اتاق در طبقه بالا تقسیم‌بندی کرد که از حوزه کوهپایه تا جلگه و جلگه‌ی ساحلی قابل مشاهده است. ایوان به لحاظ کاربردی فضایی عمومی و تالار به لحاظ کارکرد فضای نیمه عمومی محسوب می‌شود. اتاق در طبقه پایین محل زندگی افراد خانواده است که گاهی در فصول سرد سال از مهمانان نزدیک نیز پذیرایی می‌شود. اتاق در طبقه بالا در این گونه معماری خصوصی‌ترین فضای کالبدی است. ایوان و تالار بنا به توضیحات داده شده، فضاهایی با ارتباطات اجتماعی قوی و اجتماع‌پذیری بالا و اتاق‌ها فضاهایی با خصوصیات اجتماع‌پذیری پایین و خلوت پذیر محسوب می‌شوند.



شکل ۷. مدل مفهومی اجتماع‌پذیری در مسکن اقلیمی غرب گیلان (ماخذ: نگارندگان)

۹. جامعه و حجم نمونه

نمونه‌ها از مسکن روستایی جلگه، جلگه ساحلی و کوهپایه در غرب گیلان به صورت هدفمند انتخاب شده‌اند. در مرحله اول با در نظر گرفتن پراکندگی جغرافیایی، دوازده خانه از شهرستانهای تالش، ماسال و فومن که همگی در منطقه غرب گیلان واقع شده‌اند انتخاب و سپس از هر حوزه اقلیمی دو نمونه برمبنای گونه غالب حوزه، مقیاس و فرم کالبدی گزینش و خوانش چگونگی تعاملات اجتماعی در فضای کالبدی آن‌ها واکاوی شده است.

پهنه‌های جغرافیایی قلمرو پژوهش به لحاظ اقلیمی دارای شرایط یکسان نبوده و هرکدام دارای مؤلفه‌های اقلیمی خاص خود می‌باشند که تأثیر آن در تنوع کالبد معماری آن‌ها قابل مشاهده است. در گونه مسکن کوهستانی به دلیل تأثیرات اقلیمی و ماهیت مسکن موقت بودن آن‌ها، ساختمان فاقد تنوع فضایی است و از این رو در پژوهش پیش رو از جامعه آماری حذف و

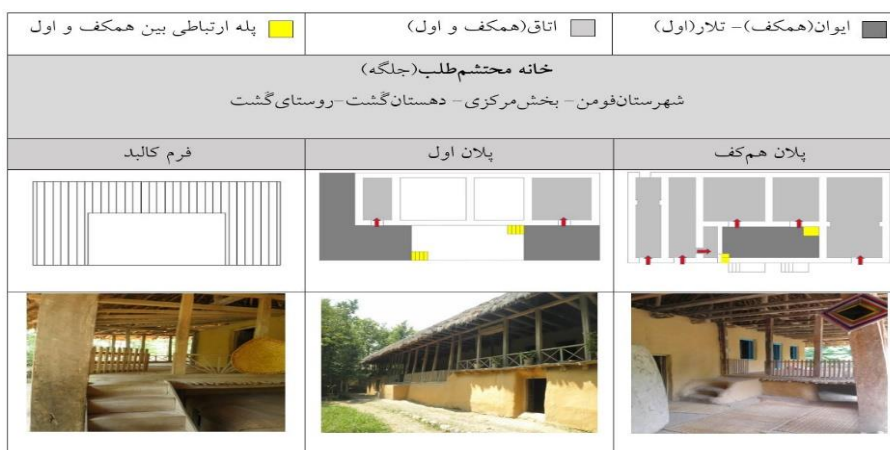
حوزه شهرستان	حوزه جغرافیایی	نام خانه
تالش- بخش مرکزی- دهستان چوکندان	حوزه جلگه ساحلی	خانه آصفی
تالش- بخش اسالم- دهستان خاله سرا	حوزه جلگه ساحلی	خانه خاله سرا
فومن- بخش مرکزی- دهستان گشت	حوزه جلگه	خانه محتشم طلب
تالش- بخش اسالم- دهستان اسالم	حوزه جلگه	خانه موسی زاده
ماسال- بخش شاندرمن- دهستان شیخ نشین	حوزه کوهپایه	خانه شیخ نشین
فومن- بخش مرکزی- دهستان گوراب پس	حوزه کوهپایه	خانه طربی

شکل ۸- معرفی جامعه آماری (ماخذ: نگارندگان)

همانطور که اشاره شد، در انتخاب گونه‌ها، توجه به گونه غالب حوزه، فرم کالبدی و اندازه خانه اولویت‌گزینه‌ها بوده است که بر مبنای گونه‌شناسی انجام شده، گزینه‌ها بدین شکل که چهار نمونه انتخابی در حوزه جلگه و ساحلی همگی ساختمان دو طبقه با فرم U شکل و نمونه‌های کوهپایه خانه‌های دو طبقه با پلان کشیده و خطی هستند. در تمامی گزینه‌ها، خانه‌هایی با ایوان جنوبی و مشرف به ورودی بنا انتخاب شده‌اند که در نمونه کوهپایه به صورت خطی و در سایر نمونه‌ها به صورت ایوان فرو رفته مرکزی می‌باشند. در اشکال ۹ تا ۱۱ سه نمونه خانه (از هر حوزه اقلیمی یک خانه) معرفی شده است که در آنها آرایش پلان و فرم کالبدی قابل مشاهده است. (لازم به ذکر است که بررسی‌های آماری بر روی هر شش خانه گزینه‌ها شده انجام شده است).



شکل ۹. خانه آصفی نمونه جلگه ساحلی (ماخذ: نگارندگان)



شکل ۱۰. خانه محتشم طلب نمونه جلگه (ماخذ: نگارندگان)

ایوان (همکف) - تالار (اول)	اتاق (همکف و اول)	پله ارتباطی بین همکف و اول
خانه طربی (کوهپایه) شهرستان فومن - بخش مرکزی - دهستان گوراب‌پس - روستای کیش رودبار		
پلان همکف	پلان اول	فرم کالبد

شکل ۱۱. خانه طربی نمونه کوهپایه (ماخذ: نگارندگان)

خانه آصفی		خانه خاله سرا		خانه محتشم‌طلب		خانه موسی زاده		خانه شیخ نشین		خانه طربی	
پلان	فرم کالبد	پلان	فرم کالبد	پلان	فرم کالبد	پلان	فرم کالبد	پلان	فرم کالبد	پلان	فرم کالبد

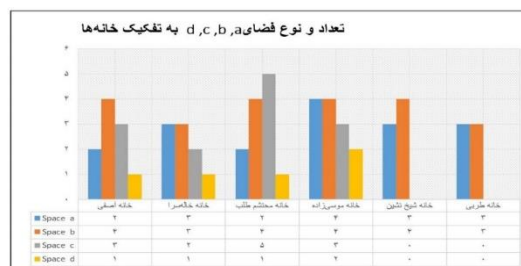
شکل ۱۲. پلان و نمودار توجیهی (جنوتایپ) ۲ خانه‌ها (ماخذ: نگارندگان)

۱۰. یافته‌ها و بحث

بیشترین درصد فضای نوع c و b باشند، بیانگر ساختار لایه‌ای، فضای اتصالی زیاد و معماری با عمق کم هستند. در خانه‌های بررسی شده بیش از ۵۰٪ از فضاها از این دو نوع می‌باشند که نشانگر معماری با عمق متوسط و لایه‌ای در مسکن اقلیمی حوزه غرب گیلان است.

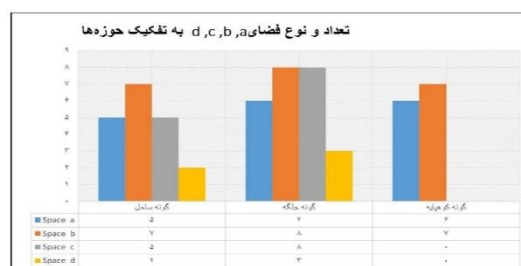
بررسی نتایج به دست آمده در خصوص کالبد فضایی نشان می‌دهد، به لحاظ نوع فضا در الگوهای مورد پژوهش، درصد فضاهای نوع d که دارای همپوندی می‌باشد پایین و بیشترین فضا مربوط به نوع c، (مرتبه فضایی) است و همچنین فضای نوع b (ارتباط)، در مرتبه بعدی قرار گرفته است. کالبدهایی که دارای

در بین الگوهای بررسی شده، خانه محتشم‌طلب از حوزه جلگه دارای مرتبه فضایی پایین‌تر، فضاهایی با همپیوندی بالاتر از سایر گونه‌ها بوده و اجتماع پذیرترین کالبد در میان سایر نمونه‌ها است. همچنین از تحلیل داده‌های آماری چنین نتیجه گرفته می‌شود که در بین عناصر معماری این‌گونه از مسکن اقلیمی، ایوان به لحاظ عمق فضایی و جمعیت‌پذیری، کم‌عمق و همپیوندترین عنصر فضایی و بهترین رابط بین فضای باز عمومی با فضاهای داخلی خصوصی و نیمه‌خصوصی با عمق بیشتر است که خود باعث بالاترین ارتباط فضایی می‌شود. پس از ایوان، تالار با قرارگیری در عمق میانه و ارتباط کمتر با دیگر فضاها، از درجه امنیت و خصوصیت بیشتری نسبت به ایوان برخوردار است و این باعث می‌شود تا فضایی نیمه‌خصوصی و مناسب جهت مناسبات و تعاملات اجتماعی را فراهم آورد. اتاق‌های بالا در کل و در مقایسه با اتاق‌های پایین با قرار گرفتن در عمق نهایی خلوت پذیرترین قسمت خانه‌ها به شمار می‌رود. همچنین به لحاظ قابلیت دسترسی و مرتبه فضایی ایوان در بهترین امتیاز کالبدی قرار گرفته است.



نمودار ۱. نمودار درصد انواع فضا به تفکیک خانه‌ها (ماخذ: نگارندگان)

بررسی نتایج به‌دست‌آمده در خصوص نوع فضا کالبدی نشان می‌دهد، در الگوهای موردپژوهش، خانه‌های جلگه‌ای بهترین همپیوندی و ازدحام‌پذیری را دارند و گونه کوهپایه فاقد هرگونه فضای نوع d هستند. به لحاظ ارتباط و مرتبه فضایی گونه جلگه در جایگاه اول قرار دارند. عمق (فضای نوع a) در هر سه الگو تقریباً یکسان است و خانه‌های حوزه ساحل کمی کم‌عمق‌تر هستند. نتیجه‌گیری از این بخش نشان می‌دهد خانه‌های حوزه جلگه با داشتن روابط کالبدی، ازدحام‌پذیری و عمق میانه، نسبت به دیگر گونه‌ها، کالبد اجتماع‌پذیر بهتری دارند که زمینه را برای امکان تعاملات اجتماعی مناسب فراهم می‌آورند.



نمودار ۲. بررسی تعداد انواع فضاهای a, b, c, d در حوزه‌های اقلیمی (ماخذ: نگارندگان)

رویدادها و برخوردهای اجتماعی ایجاد می‌کند. این رویدادها حد فاصل کاربری‌های عمومی تا خصوصی را در بر می‌گیرد. نظیر مهمانی‌ها، جشنها و مراسم آیینی. همچنین پیشنهاد می‌شود، با تمرکز بر روی یک حوزه اقلیمی معین (به‌عنوان مثال جلگه) به واکاوی و مقایسه عناصر کالبدی همان حوزه پرداخت و در مقایسه بین گونه‌های مختلف آن حوزه وضعیت اجتماع‌پذیری و تعاملات اجتماعی در آنها را موردسجش قرار داد تا بتوان به یک فرم کالبدی مشخص برای هر حوزه اقلیمی دست پیدا کرد. بدین صورت در مرحله بعدی می‌توان مباحثی نظیر راه‌کارهایی برای حوزه طراحی پرداخت و یا در حوزه اجتماعی می‌شود به بررسی سبک زندگی و تأثیر و تاثر متقابل آن با کالبد معماری پرداخت.

اقلیمی مساعد، فضایی مناسبی را جهت برقراری مناسبات و تعاملات اجتماعی نیمه‌عمومی - نیمه‌خصوصی فراهم می‌آورد. همچنین در بررسی سایر فضاهای کالبدی مشخص شده است، اتاق‌ها عمیق‌ترین و خلوت‌پذیرترین فضای‌های کالبدی هستند، که در اتاق‌های طبقه بالا به بیشترین حد خلوت‌پذیری می‌رسند. این فضاها ماهیت کاملاً خصوصی دارند و در گونه کوهپایه به بالاترین حالت خلوت‌پذیری و اجتماع‌گریزی در نمونه‌های بررسی شده می‌رسند.

۱۲. پیشنهادها

طراحی ایوان متمرکز مرکزی سه طرف بسته با امکان دسترسی به سایر فضاها در طبقه همکف و دسترسی به طبقات بالایی از داخل ایوان به منظور ایجاد افزایش تعاملات اجتماعی. طراحی تالارهای چند طرف باز در طبقه اول ضمن بهره‌وری از شرایط اقلیمی مناسب، فضای کالبدی مناسبی را جهت برگزاری

منابع

- Alexander, Christopher, Sara Ishikawa, and Murray Silverstein. (1968). A Pattern Language Which Generates Multi-Service Cente. Berkeley: Center for Environmental Structure.
- Hilier, B. & Hanson, J. (1984), The Social Logic of Space, Cambridge University Press, London.
- Kashanijoo, KHashayar. (2000). Recognizing Theoretical approaches to urban public space, Hoveat SHahr; Magazine, No 6
- KHakpoor; mozhghan. (2007). Architecture of Gilan Houses; Rasht; Iliya Publicatio.
- Lang; yan. (2002). Creation of architectural theory. Translation; Ali Reza Einifar. Tehran. Tehran University; Publicatio.
- Lennard, S.H.C. and lennard H.L. a.)1984(. Public Life in Urban Places, Southampton: Godlier.
- Marcus and Jesper Steen, Stockholm: KTH, (1986). Masoumi, Abbas, Abroomand Azar, Parisa, Roshanfekar Jourshari, Sobhan, architectural design features with the approach of social interactions in the tourist complex, cumhuriyet university faculty of science, science journal (csj), vol. 36, no: 4 special issue, 2015, issn: 1300-1949.
- Memariyan; gholamhosein. (2002). Syntax of architectural space. Soffeh; Magazine. No35.
- Mohammadi, Mohammad, Ayatollah, Mohammad Hossein. (2015). Effective Factors in Promoting.

- Pakzad, Jahanshah& Bozorg, Hamideh. (2012). Enviroment Psychology for Designers; Tehran. Armanshahr; Publication.

Reading how social interactions in the physical space of rural houses in west Gilan with the analytical approach of spatial syntax

Mehrdad Razjoo*^۱ Aghil Emamgholi^۲

Received: 2022/08/01 Accepted: 2022/09/15

Abstract

The creation of architecture as a practical art is influenced by culture and social conditions in addition to geographical and climatic factors. The space of a rural house is a space consisting of the omnipresence of humans in the fluid flow of life. Since this presence includes all aspects of his life, it has a role beyond a residential space for the users. Based on the results of the studies of the Gilan Rural Heritage Museum project, the cultural-architectural area of Gilan is divided into nine sub-areas without considering the country and political divisions, which consist of two major areas, East and West, with four sub-areas: coastal, plain, foothills, mountainous and Central plain. In this article, the sample houses studied in the western area and in the three sub-branches of foothills, plains and coastal plains have been selected in a purposeful way and research has been done based on them. The purpose of this research is to develop the boundaries of knowledge, to identify and introduce the desirable body of sociable architecture, and to search for the social relationship between humans through space and architectural body. The examined physical elements include four elements, a room on the ground floor, an Ivan, a Telar and a room on the upper floor, which were examined from the foothills to the plains and coastal plains. The research method used in this descriptive-analytical research is based on a case study, and the space syntax method and "A-graph" analytical-statistical software were used to analyze the data. Also, the findings show that in the comparison of physical elements, the porch in the sample of Sahel has a high level of connection, which makes it the most interactive element of the physical space.

Keywords: rural housing, moderate and humid climate, Gilan, social interactions

¹ Assistant Professor, Department of Architecture, Abhar branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran. (Corresponding Author) Meh.Raz@iau.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Architecture, Abhar branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran.